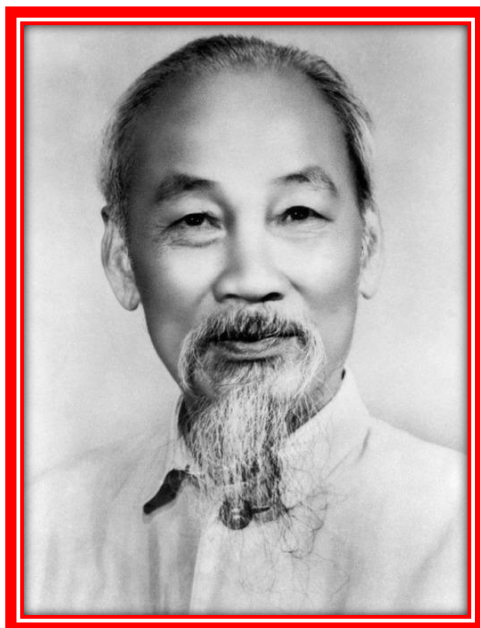


# هو شی مین:

## کار نظامی حزب در میان دهقانان

### اسلوب های چریکی انقلابی



برگردان: توفان آراز

اساس برگردان:

Ho Chi Minh ( 1890 - 1969 )

**Frihedens værksted**, ss. 43 - 57

( København, Demos, 1975 )

پیروزی انقلاب پرولتاریایی در ممالکی که مردم، یا بخش اعظم آنان، دهقانان اند، در صورتی که پرولتاریای انقلابی از پشتیبانی فعالانه‌ی اکثریت دهقانان محروم باشد، مطرح شدنی نیست. این حقیقتی است انکارناپذیر، چه موضوع بر سر انقلاب بورژوا-دموکراتیک باشد، چه انقلاب پرولتاریایی. در مرحلهٔ انقلاب بورژوا-دموکرا-تیک پیکار پرولتاریا برای متحقق ساختن شعایرش و تبدیل انقلاب بورژوا-دموکراتیک به پرولتاریایی هرگز با اقبال روبه رو نخواهد گردید، اگر چنان چه یک بلوک انقلابی مرکب از پرولتاریا و دهقانان موجود نباشد، اگر چنان چه توده های سر-کوب شدهٔ دهقانی فعالانه در جهت متحقق ساختن شعایر انقلاب نکوشند. سه انقلاب رو-سیه<sup>[۱]</sup>،

انقلاب بزرگ چین<sup>[۲]</sup> و پیکارهای انقلابی در ممالک عدیده دیگر شواهد بارز اینند. این اصل اساسی لنینیستی امروز یک واقعیت مطلقاً بحث ناپذیر برای کلیه انقلابیون واقعی می باشد. در چین، هندوستان، آمریکای لاتین و در بسیاری از ممالک اروپایی (کشورهای بالکان، رومانی، لهستان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و غیره) متحد تعیین کننده پرولتاریا در انقلاب جمعیت دهقانی خواهد بود. تنها در صورتی که موج انقلاب توده های دهقانی را تحت رهبری پرولتاریا به حرکت درآورد، انقلاب به پیروزی نایل خواهد گشت. بنابراین تبلیغات حزب در مناطق روستایی حائز اهمیت مطلق می-باشد.

چنان که ما در چین شاهد بوده ایم (و این تا درجه ای امروز نیز صادق است)، هر جنبش انقلابی بااهمیتی در میان دهقانان خود را ابتداء به صورت عملیات چریکی جدا از هم، خودجوش و ناهماهنگ برضد ملاکین بزرگ، کولاک ها [دهقانان متمول]، تجار و رباخواران، برضد مالیات گیران - کلام کوتاه برضد کلیه مقامات اداری و سیاسی در شهر و ده و برضد رژیم موجود - و برای مصادره و بازتقسیم زمین، لغو اجاره زمین، فسخ قروض و برای تصرف قدرت سیاسی از سوی سازمان های دهقانی نمایان می سازد. در مرحله آغازین جنبش انقلابی، دهقانان ندره شعایر روشن انقلاب دهقانی را به پیش می کشند. آن ها به اعتراض به ملاکین " پلید" و مطالبه کاهش اجاره بهای زمین، مالیات ها و غیره اکتفاء می نمایند.

یک وجه مشخصه اساسی مرحله آغازین انقلاب دهقانی طبیعت خودجوش، عملیات جدا از هم، ناهماهنگ آنست - نبود یک برنامه سیاسی واحد روشن برای کلیه مناطق، هیچ شعار واضحی.

هدف حزب پرولتاریایی درمورد دهقانان روشن است. آن باید رهبری خود را بر جنبش اعمال نماید. سازمانش دهد، توده های دهقانی را گرد بعضی شعایر طبقاتی در انطباق با ماهیت انقلاب بسیج نماید، کل جنبش را جهت به اجراء درآوردن این شعایر رهبری کند. حزب پرولتاریایی باید جنبش دهقانی را با اهداف و فعالیت انقلابی پرولتاریا در مراکز صنعتی هماهنگ سازد.

برای حزب انقلابی باید به خودی خود واضح باشد، که جنبش دهقانی، هر اندازه نیز فراگیر گردد، در صورت محرومیت از همراهی طبقه کارگر نمی تواند به پیشرفت مهمی امیدوار باشد. امر مشابه درمورد فعالیت جنبش کارگری (در ممالک تماماً یا بخشاً کشاورزی) نیز صدق می نماید، اگر چنان چه [ آن ] با فعالیت انقلابی نیرومند دهقانان همراه نباشد. سازمان دهی و تدارک عملیات هماهنگ، حتی الامکان همزمان در شهر و ده - این هدف اصلی حزب انقلابی در ممالک تماماً یا بخشاً کشاورزی است.

در چین جنبش دهقانی در اثر اعزام لشکر به شمال اشاعه بزرگی یافت. در نزدیکی پنجمین کنگره حزب کمونیست چین (مه ۱۹۲۶) ۱۰ میلیون دهقان در اتحادیه های دهقانی در بخش های وسطی و جنوبی کشور سازمان یافته بودند. اکثریت غالب کومه

زمانی بعد (در ۱۹۲۷)، خاصه در جنوب، در حوزه یانگ تسه (Yangtze)، آگاهانه تحت شعایر انقلاب دهقانی می ستیزیدند. به عوض تهییج دهقانان برطبق احکام انترناسیو- نال کمونیستی؛ به عوض هدایت انبوه جمعیت روستایی به راه عملیات انقلابی با مساعدت به دهقانان برای سازمان دهی خود و به پیش کشیدن یک برنامه سیاسی و یک نقشه عملیات و با تسریع تقسیم اجتماعی طبقات؛ به عوض کسب نفوذ و مطیع سا- ختن جنبش و راهبرد آن به سمت توسعه و اشاعه انقلاب دهقانی، حزب کمونیست چین (منظور رهبری آن دوره) به صورت مانعی در برابر تکامل جنبش دهقانی عمل می- نمود و - با مشاورت گومیندان (Kuomintang) [ایجاد شده به وسیله سون یات سن (Sun Yat - sen) (۱۹۲۵ - ۱۸۶۶) در سپتامبر ۱۹۱۲] - علیه به اصطلاح تندروی ها، یعنی آن چه که در واقعیت ابتکار انقلابی اتحادیه های دهقانی به شمار می رفت، مبارزه می نمود. این مهم ترین اشتباه رهبری کمونیستی در آن دوره بود.

جای شگفتی نتواند بود، اگر سیاست پیش برده شده به وسیله حزب کمونیست در قبال دهقانان، و همکاری با گومیندان<sup>[۱]</sup> این نتایج را به بار آورد: زمانی که شورشیان، که تحت رهبری یه دینگ (Yeh Ting) [۱۹۴۶ - ۱۸۹۶] و هو لونگ (Ho Lung) [۱۹۶۹ - ۱۸۹۶] در نان چانگ (Nan Chang) در ۱ اوت ۱۹۲۷ قیام نموده بودند، عازم جنوب گشتند، قادر به یا- فتن شمار کافی کولی (Kuli) جهت حمل و نقل مهمات و دیگر ادوات شان نبودند. دهقانان به مقصود پرهیز از بسیج گشتن روستاهای شان را ترک نمودند. ارتش یه دینگ و هو لونگ به این سبب مجبور از برجای گذاشتن مقادیر زیادی مهمات گردید، که به دست دشمن افتاد. امر مشابه در منطقه سواتوو (Swatow) نیز روی داد، که در آن جا فرمان دهان کمونیستی و گومیندانی چپ سابق ارتش انقلابی در کوشش اقناع دهقانان برای پیوستن به آنان و با کمال میل حاضر به تقسیم اسلحه مازاد بین دهقانان بودند. دهقا- نان به ارتش انقلابی نپیوستند، زیرا در نظر آنان فرقی بین آن و ارتش جنگ طلبان وجود نداشت. درحقیقت نیز فرقی نبود، چرا که به رغم کمونیست بودن جمیع رؤسای فوج ها و بیست درصد افسران بعض لشکرها (۲۴م و ۲۵م)، و به رغم این که کمیته نظامی انقلابی همچنین شامل کمونیست ها بود، سیاست ارتش در قبال دهقانان (چون در هر نکته دیگری از این نظر) به هیچ شکلی با سیاست گومیندان چپ تفاوت نداشت. به عوض شعایری از قبیل " سرنگون ملاکین بزرگ!"، " سلب مالکیت زمین" و غیره، که اتحادیه دهقانان مطرح ساخته بود، شعایر کمیته انقلابی این ها بود: " سرنگون ملاکین پلید"، " مصادره املاک بیش از ۲۰ مو (mou) [واحد مقیاس چینی. ۱ مو = ۳/۶۰۰ مترمربع]، " ۵۰ درصد کاهش اجاره بهای زمین" و غیره. با نظر به این جای شگفتی نیست، که دهقانان به مجرد خبر یافتن از نزدیک شدن ارتش انقلابی روستاهای شان را ترک نمودند و روانه کوه ها شدند و نخواستند کاری به کار آن داشته باشند. نه حتی محل شگفتی است، که به ارتش یه دینگ و هو لونگ در شهر لین چوان (Lin - Chuan) توسط تظاهراتی از سوی تجار خوش آمد گفته شد، و در آن حتی یک دهقان وجود نداشت. باید به خاطر داشت، که همان دهقانان در بدو امر در سراسر اعزام لشکر به شمال

با تمام قوا برای یابوری به خُرد کردن ارتش سران نظامی خودمختار<sup>[۴]</sup> تحت سون چوان فانگ (Sun Chuan - fang) [۱۹۳۵ - ۱۸۸۵]، وو پی فو (Wu Pei - fu) [۱۹۳۹ - ۱۸۷۴] و بقیه به امید آن که گومیندان آنان را از نظرات اجتماعی و اقتصادی به آزادی رساند مبارزه نموده بودند. آن ها این را از طریق شورش در پشت جبهه ارتش، مزاحمت به آن با حملات چریکی لاینقطع و قتل افسران و ملاکین بزرگ، کلام کوتاه جهت از هم پاشیدن زندگی اجتماعی در پشت جبهه ارتش انجام داده بودند.

باید به روشنی تأکید نمود، که سیاست نامناسب حزب کمونیست در قبال مسئله دهقانی یکی از علل تعیین کننده شکست انقلاب چین در ۱۹۲۷ بود.<sup>[۵]</sup>

وقایع در بلغارستان در ۱۹۲۳ درس عبرت دیگری است که چگونه نباید با جنبش دهقانی برخورد شود. این جا در پاییز ۱۹۲۳ خیزش های دهقانی خودجوش در یک رشته مناطق پدید آمدند. حزب کمونیست بلغارستان پس از یک هفته معطلی رهبری جنبش را به کف گرفت. خیزش های دهقانی در نتیجه فقدان سازمان و هماهنگی و به علت منفرد گشتن و به علت عدم رهبری صحیح آن ها از سوی حزب کمونیست به وسیله ضدانقلاب درهم شکسته شدند.

از دیگر سو پیروزی انقلاب اکتبر نمی توانست مطرح باشد، اگر چنان چه حزب بلشویک قادر به سازمان دهی دهقانان تحت شعار خود و هدایت آنان در مبارزه برای سرنگون سازی قدرت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نمی بود. اگر حزب بلشویک این سیاست صحیح را در قبال دهقانان به پیش نمی برد، جلب ارتش تزاری به جانب انقلاب هرگز نمی توانست عملی گردد. در واقع سیاست شجاعانه حزب بلشویک در قبال دهقانان بود، که امکانات بزرگی به حزب برای جلب ارتش تزاری - که به طور عمده متشکل از دهقانان بود - به جانب خود بخشید.

یکی از دلایل شکست قیام کانتون (Canton) این بود، که در آن نقطه زمانی ای که پرولتاریا در شهر قیام نمود، جنبش درخور اهمیتی در مناطق حومه وجود نداشت. از سوی دیگر قیام های دهقانی عدیده در ایالات مختلف چین (مثلاً در شانتونگ (Shantung))<sup>[۶]</sup> درهم شکسته شدند، قبل از هر چیز به این علت که آن ها از جنبش انقلابی طبقه کارگر در مراکز صنعتی جدا ماندند و در شهرها از طرف عملیات پرولتاریایی پشتیبانی نگردیدند.

تحت مبارزات انقلابی فعالانه پرولتاریای روسیه در ۱۹۰۵ توده عظیم دهقانان هنوز فعالیت اندکی از خود نشان می دادند. جنبش دهقانی در روسیه ابتداء در ۰۷ - ۱۹۰۶، تقریباً یک سال پس از فرونشستن موج انقلاب بین پرولتاریای شهری، به نقطه اوج خود رسید. دقیقاً این امر که جنبش انقلابی در شهرها از لحاظ زمانی با آن [جنبش انقلابی] در روستاها مصادف نگشت، علت اصلی شکست انقلاب اول روسیه بود.

حزب پرولتاریا برای تضمین حداکثر ممکن همزمانی در عملکرد پرولتاریا و دهقانان، خاصه در ممالک تماماً یا بخشاً کشاورزی باید توجهش را بر کار سیاسی و سازمانی (نیز نظامی) در میان دهقانان متمرکز سازد. این کار نباید به اتفاقات محول

گردد نه حتی نامناسب طرح ریزی شود، و به یک شکل در سرتاسر کشور به اجرا گذاشته نشود. برعکس آن باید برطبق دورنماهای اساسی حزب با توجه به ترکیب و نقطه زمانی عملیات انقلابی گوناگون، که در هر منطقه یا ایالت به نظر ممکن به رسند، باشد. تهییج سیاسی برنامه مند در مملکت بزرگی از نوع چین به طور اجتناب ناپذیر به ضایع گشتن نیروی کار و ذخایر منجر می شود. اهمیت متفاوت ایالات متفاوت در زندگی سیاسی چین (مانند ممالک مشابه) نیروی تعویضی کار حزب را در میان دهقا- نان هر یک از ایالات تعیین می نماید. با این وصف کان سو (Kansu)، کویچوو (Kweichow)، کوانگ سی (Kwangsi) و ایالات نظیر آن ها را از حیث سیاسی نمی توان با کوانگ تونگ (Kwangtung)، هوپه (Hupeh)، هونان (Hunan)<sup>[۸]</sup>، کیانگ سو (Kiangsu) و غیره شامل مراکز صنعتی و تجارتی بزرگ و پرولتاریای پرشمار مقایسه نمود. طبیعتاً تهییج انقلابی باید همه جا در میان دهقانان به عمل آید، اما تمرکز باید بر یک ایالت ویژه یا گروهی از ایالات قرار داده شود. این اصل مبتنی است بر آن حقیقت عموماً پذیرفته شده، که انقلاب (تصرف قدرت از سوی پرولتاریا، با پشتیبانی دهقانان و تھی دستان شهرها) در ممالکی از نوع چین با تنوعات جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی مشروط بی نهایت، اجراء شدنی به یک باره (یعنی در عرض چند هفته یا ماه) نیست، بلکه ضروراً باید در یک دوره کوتاه یا بلندی با جنبش های انقلابی در ایالات مختلف یا در مراکز صنعتی و سیاسی گسترش بیابد.

هیچ شکی نیست، که قدرت شوروی ابتداء در یک یا چند ایالت چین با مراکز صنعتی و تجارتی بزرگ برقرار خواهد گردید، و به صورت پایگاهی در خدمت تکامل آتی انقلاب عمل خواهد نمود. این که در کدام زمان مناطق تازه ای جزو یک چنین پایگاه انقلابی خواهند گردید، بسته به مناسبت نیرو بین انقلاب و ضدانقلاب خواهد بود، نه فقط در چین، بلکه در سراسر جهان. این مسئله تنها از طریق مبارزه حل شدنی است. ولیکن در هر حال تحکیم و یکپارچه ساختن چین مقتضی زمانی بسیار بیش تر از آن خواهد بود، که برای بیرون راندن نیروهای ضدانقلابی از روسیه پس از انقلاب اکتبر در پتروگراد و مسکو ضرورت داشت.

بنابراین حزب انقلابی با پیش بینی یک وضعیت انقلابی عن قریب باید روشن سازد، که کدام ایالات یا بخش ها از لحاظ تهییج دهقانان مهم تر از بقیه اند (همزمان با ادامه آموزش و بسیج طبقه کارگر)، و برطبق این توجهش را به ذخایر خود در این ایالات معطوف و متمرکز سازد. پسا کار تهییجی در میان دهقانان حزب باید قبل از هر امر توجهش را به مناطقی معطوف دارد، که شامل مراکز صنعتی و سیاسی عمده باشند. این به همان درجه در مورد جمعی از ممالک اروپایی (لهستان، فرانسه، رومانی و غیره) صادق است.

زمانی که یک جنبش دهقانی انقلابی قوی به دنبال یک شکست پرولتاریایی پدید می آید (به عنوان نمونه پس از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه<sup>[۸]</sup> یا پس از شکست پرولتاریا در ۱۹۲۷ در چین)، حزب مسلماً باید در رأس این جنبش دهقانی قرار گیرد و رهبریش کند.

مبارزات انقلابی دهقانان، خصوصاً اگر در منطقه ای با مراکز صنعتی و تجارتي مهم در پيش رفت باشند، سلاحي پرتوان هستند؛ آن ها قادرند طبقه کارگر را که سرکوب و برای بار ديگر مضروب ارتجاع گرديده است، برای به دست گرفتن ابتکار و عمل تحریک نمایند.

در شرايطی که هر جنبش انقلابی جدی در میان جمعیت دهقانی ضرورتاً شکل مباد- رزه مسلحانه (منظور عملیات نظامی واقعی به وسیله گروه های دهقانی) برضد ملاکین، رباخواران، اراده عمل مقامات دولت و غیره را به خود گیرد، بحث جامع کار نظامی در میان دهقانان مطلقاً ضروری خواهد بود.

آغاز تشکیل گروه های دهقانی مسلح در هر زمان دلخواهی ممکن نیست، هم چنان که تشکیل یک گارد سرخ در کارخانه ها به دلخواه ممکن نمی باشد. مبارزه مسلحانه دهقانان به صورت یک مبارزه توده ای تحت شرایط سیاسی ویژه ای بروز می نماید - وقتی که یوغ طبقات حاکمه تحمل ناپذیر می گردد و توده های روستایی در وضع نا- آرامی انقلابی غلیان یابنده قرار دارند و آماده مبارزه فعالانه برضد نظام اجتماعی موجود می باشند. عملیات خودجوش گروه های دهقانی مسلح علائم اینست، که "توده- های استثمار و سرکوب شده دریافته اند، که ادامه [زندگی] به شکل گذشته ناممکن است، و خواستار تغییرات اند." (لنین)، و کشور مستقیماً می رود تا داخل یک وضعیت انقلابی گردد. یک جنبش چریکی انقلابی در یک وضعیت "عادی و آرام" میسر نیست، چرا که آن مقدمه دوره ای با جنگ داخلی علنی بین دو طبقه از یک خلق می باشد.

این تجربه تاریخی حاصله از جنگ های چریکی در ممالک مختلف است، که آن- ها در آغاز با زد و خوردهای کوچک و با اهمیت صرفاً محلی مشخص می گردند. این نتیجه ضعف و مقیاس محدود واحدهای چریکی و سطح پایین درک دهقانان از اهداف- شان می باشد - آن چه که معلول فقدان تجربه انقلابی شان و عدم نفوذ کافی حزب پرو- لتاریایی در روستاهاست. هدف عمده گروه های چریکی در این مرحله دفاع از دهقانان در مناطق خودی برابر خشونت مقامات ارتجاعی، برابر سربازگیری های اجباری ارتش (زمان جنگ) و غیره می باشد. درجهت تحقق این، مبارزات واحدهای چریکی اغلب شکل ترور انفرادی یا عملیات خراب کارانه برضد مقامات، تجار، ملاکین، افسران، پلیس، رهبران فاشیست یا سازمان های صدهای سیاه<sup>[۹]</sup>؛ برضد واحدهای منفرد، که اقدام به عملیات کیفی می نمایند، یا برضد رسته های کوچک برای اخذ اسلحه شان یا آزاد سازی اسرای شان را به خود می گیرند؛ راه ها و خطوط آهن تخریب می گردند، و "سلب مالکیت ها" و مصادره وجوه پول به عمل می آید، املاک به آتش کشیده می شوند و غیره.

مسئله تصرف قدرت سیاسی، تطبیق دهی عملیات چریکی در مناطق گوناگون یا وفق دهی این عملیات با مبارزات سیاسی و اقتصادی پرولتاریای شهری قاعده در این اولین مرحله جنگ داخلی در روستا مطرح نمی گردد. شعایر مبارزه چریکی هنوز یک ماهیت طبقاتی روشن نیافته است.

وقتی که بعداً خیزش انقلابی در روستا رشد می کند، وقتی که تضادهای طبقاتی در جمعیت دهقانی ژرف تر می گردد، فعالیت چریکی نیز افزایش می یابد. گروه های افزون تری پدید می آیند، و مناطق تازه ای لاینقطع زیر پوشش قرار می گیرند. عملیات گروه ها تا درجه فزاینده حجمی دشوار می یابد. مبارزه مسلحانه دهقانان سرکوب شده برضد ارتجاع اکنون ماهیت توده ای به خود می گیرد؛ آن بیش از پیش از مبارزه تدافعی به تهاجمی بدل می گردد و مقامات را وادار از به سربردن در وحشت از حملات غافل گیر سازنده گروه های دهقانی می سازد.

در این مرحله واحدهای چریکی بیش از آن عملیات شان را به مناطق خودی منحصر نمی سازند. آن ها به خود جرئت خروج از روستاها یا بخش های شان را می دهند و متدرجاً به شکل ستون های پرنده با نیروهای متفاوت درآمده، به واحدهای منا- طق همجوار می پیوندند و جرئت انجام عملیات به مقیاس بزرگ را می یابند. شمار اهداف معینه برای حمله علناً افزایش می یابد. آن ها اکنون علاوه بر حملات کوچک به انبارها - اعدام ملاکین، مرتجعین و نفرات پلیس، ایجاد حریق در املاک بزرگ و غیره - به حملات منظم به پلیس و نیروها و واحدهای پشت جبهه و حملات غافل گیر سازنده به شهرهای کوچک (به مقصود تهیه ذخیره و غیره) مبادرت می ورزند.

تاریخ مبارزه دهقانی همه جا در دنیا نمونه های بسیاری به دست می دهد از این که چگونه جنبش چریکی تدریجاً به شکل یک نیروی رزمی واقعی درمی آید؛ یک نیروی رزمی، که در صورت برخورداری از رهبران درست قادر به اجرای وظایف انقلابی با اهمیت زیاد می باشد.

در زمان اعزام لشکر به شمال در ۱۹۲۶ و آغاز ۱۹۲۷ ارتش انقلابی دولت کانتون، که هنگام ترک ایالت کوانگ تونگ دارای تقریباً ۹۰/۰۰۰ سرباز بود، ارتش های وویی فو، سون چوان فانگ و چانگ سونگ چانگ (Chang Tsung-Chang) [۱۹۳۲ - ۱۸۸۱] را، که چند برابر بزرگ تر بودند، بلی، حتی با معیار چینی به قدر غیرعادی بزرگ، شکست داد. این پیش رفت نظامی بزرگ ارتش کم شمار کانتون، بداسلحه و با تجهیزات ناکافی تنها در اثر عملیات فعالانه واحدهای دهقانی در پشت خطوط دشمن ممکن گردید. پسا سراسر اعزام لشکر به شمال به ویژه در آغاز دهقانان در ایالات جنوبی و مرکزی - که در آن نقطه زمانی ارتش انقلابی را پرچم دار مبارزه برضد ملاکین بزرگ، اشخاص ممتاز، امپریالیست ها، سران نظامی خودمختار، و عموماً برضد جمیع مرتجعین به شمار می آوردند - کمک پرارزشی با عملیات چریکی شان، خیزش های شان، خراب کاری های شان در خطوط عقب نشینی سران نظامی خودمختار و حملات غافل گیر کننده شان به نیروها، به ارتش ملی می رساندند. ارتش های سران نظامی خودمختار مجبور از مقاومت مت در برابر حملات نیروهای انقلابی از جبهه و همزمان سازمان دهی یک مقاومت مایوسانه در مقابل واحدهای دهقانی در پشت جبهه خود بودند. طبیعتاً هیچ ارتشی قادر به رزم مؤثر تحت آن شرایط نمی باشد. باوجودی که ارتش های سران نظامی خودمختار در چین جنوبی و مرکزی شدیداً مورد پشتیبانی امپریالیسم بودند، آن ها به طور

اجتناب ناپذیر تحت ضربات متحد و هماهنگ شده ارتش ملی و واحدهای دهقانی عدیده- ای که از پشت جبهه آن ها حمله ور می گشتند، از هم پاشیده شدند.

حزب کمونیست و گومیندان زل بااهمیتی با کارشان در میان دهقانان به صورت سازمان دهی و رهبری واحدهای دهقانی در ایالات تحت تسلط سران نظامی خودمختار داشتند، که سرانجام باعث از هم پاشیدگی پشت جبهه سران نظامی خودمختار گردید.

تاریخ مبارزه انقلابی چین هم چنین مثال نیکویی است بر این که چگونه واحدهای چریکی می توانند برای اهداف ضدانقلابی به کار گرفته شوند. در آغاز ۱۹۲۶ ارتش خلقی دوم فنگ یوسیانگ (Feng Yü-hsiang) [مقت. ۱۹۴۸-۱۸۸۲]، که در ایالت هونان مستقر گشته بود، به جنگ با ارتش وویی فو اشتغال داشت. ایالت هونان به علت جنگ مداوم فی مابین دستجات سران نظامی خودمختار کاملاً ویران شده و دهقانان به تکدی دچار آمده بودند. جمعیت روستایی در زمان استقرار ارتش دوم در آن جا بیش از پیش به فلاکت گراییده بود - زیرا ۲۰۰/۰۰۰ نفرات ارتش مسلماً می باید به وسیله مردم تغذیه کردند. این فلاکت صدها هزار دهقان را وادار ازملحق گردیدن به دستجات توفی (tu-fei) (دستجات راهزن) ساخته بود. بقیه به اتحادیه های دهقانی مذهبی یا نیمه مذهبی ملحق شده بودند، که شمارشان در ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به اندازه زیاد افزایش یافته بود.

نارضایتی دهقانان هونان مورد سوء استفاده وویی فو قرار گرفت، که مأمورینش سرگرم به پیش بردن یک کارزار تحریک هوشمندانه برضد ارتش خلقی دوم بودند. سازمان های دهقانی گوناگونی ("نیزه های سرخ"، "چاقوهای دراز"، "شکم های خالی" و غیره) فعالانه برضد حاکمیت تحمیل شده بر هونان از سوی ارتش دوم می ستیزیدند؛ آن ها حمله ور شده و نیروهای عقبی ارتش را می پراکنند، مرتباً به واحدهای کوچک تر حمله می نمودند و سربازان را به فرار از ارتش و پیوستن به واحدهای دهقانی دعوت می- کردند و غیره.

ارتش دوم تدریجاً به اندازه ای در اثر خصومت سازمان های دهقانی شبه نظامی حس شهامتش ازبین رفته و دلسرد گشته بود، که این ارتش متشکل از ۲۰۰/۰۰۰ نفر به ما- نند یک خانه مقوایی بلافاصله پس از اولین حملات نیروهای قلیل العده وویی فو فرو- پاشید.

وویی فو از توانایی سوء استفاده از نیروی انقلابی دهقانان هونان برای یک هدف ضدانقلابی برخوردار بود. اما هنگامی که نیروهای خود وویی فو داخل ایالت گشتند، همان دهقانانی که به تازگی به ارتش دوم حمله ور شده بودند، اکنون سلاح شان را برضد وویی فو برگرداندند، و او متحمل شکستی سخت در این چالش علیه ارتش کانتون در نتیجه عملیات خصمانه واحدهای چریکی گردید.

نمونه های عدیده ای از عملیات چریکی قهرمانانه در تاریخ جنگ داخلی روسیه<sup>[۱]</sup> - در سیبری، اوکراین، منطقه دون، قفقاز شمالی و غیره - یافت می شوند، که به ارتش سرخ در پاک سازی کشور از وجود نیروهای ضدانقلابی: ژنرال های تزاری، ملاکین و بورژوازی یآوری نموده اند.



شرط نیل واحدهای چریکی به نتایج مؤثر ارتباط نزدیک و استوار آن‌ها با توده‌های دهقانی است. فعالیت چریکی بدون یک وضعیت انقلابی، یک غلیان انقلابی در توده‌های دهقانی متصور نیست. مبارزه چریکی باید منعکس‌کننده منافع توده‌های انبوه دهقانی باشد، و پیروزی آن درگرو حاضر بودن یک وضعیت انقلابی است. واحدهای کولاک که به طور مصنوعی به وسیله احزاب ضدانقلابی در مناطق گوناگون روسیه پسا جنگ داخلی تشکیل داده شدند، به پیش رفت مؤثری نیل نیامدند و نمی‌توانستند نیل آیند، زیرا آن‌ها منعکس‌سازنده امیدواری‌ها و تلاش‌های جمعیت دهقانی نبودند، که با قاطعیت از ستیزه برضد قدرت شوروی پرهیز می‌نمودند. پیش رفت موقت آن‌ها به عنوان نمونه در ایالت تامبوف (Tambov) در ۱۹۲۰ سریعاً جایش را به شکست و قیام توده‌های دهقانی برضد رهبران ضدانقلابی آن‌ها سپرد.

شرایط مبارزه، حجم جنبش انقلابی در روستا، اهداف گزینه جمعیت دهقانی - این-ها عواملی هستند، که شکل مبارزه چریکی را در هر لحظه مشخص، در هر کشور مشخص تعیین می‌نمایند. و نیز همین شکل تعیین‌کننده سازمان و ساختار واحدهای چریکی می‌باشد. وظیفه حزب پرولتاریایی است که همواره وضعیت مشخص، زمان را در نظر داشته باشد، تا آن‌که به ریخت دهی به جنبش چریکی در سازگاری با وضعیت ویژه‌ای قادر گردد، و از توانایی رهبری عملیات آن برخوردار باشد. بر جنبش چریکی باید نه فقط رهبری سیاسی، هم چنین نظامی و راهکاری اعمال گردد.

نسخه‌های عمومی و قواعد عادی برای سازمان و راهکار به طور کلی در مبارزه چریکی دهقانی غیرقابل استفاده اند. اشکالی که این مبارزه به عنوان مثال در چین دارا بوده، از ریشه و اساس متفاوت با آنست که در فرانسه دارا خواهد بود. صرف تفاوت بودن کامل صحنه جنگ روشن‌سازنده اینست. حال به‌گذریم از سایر تفاوت‌ها و اوضاع ویژه. اگر نخواهیم از اساس مارکسیسم منحرف و با خطر ارتکاب اشتباهات روبه‌رو گردیم، تنها می‌توانیم از اشکال و ساختار واحدهای چریکی به صورت مطلقاً کلی سخن گوئیم و صرفاً سئوالات اصولی را مطرح سازیم.

قبل از توصیه این یا آن شکل سازمانی در جنگ چریکی باید یک تحلیل دقیق از وضعیت سیاسی منطقه مورد نظر به عمل آید. باید تمام آن چیزهایی را که ویژه شکل زندگی و فرهنگ می‌باشند، به همراه تجارب مبارزه طبقاتی دهقانان در نظر گرفت. در شکل کلی، مبارزه طبقاتی جنبش‌های چریکی رُل کمی داشته‌اند؛ آن‌ها به تنهایی توانایی نیل به اهداف تاریخی را ندارند، اما تنها قادر به ادای سهم‌شان در راه حلی هستند، که نیروی دیگری - پرولتاریا - تهیه‌اش می‌بیند. بنابراین، تکلیف ویژه عملیات چریکی عبارت است از مزاحمت به و از هم پاشیدن نیروهای ارتجاعی با شرکت در هموارسازی راه بر پیروزی مشترک طبقات زحمتکش تحت رهبری پرولتا-ریا.

درزمینه سازمانی، جنبش چریکی باید واجد برخی شرایط اساسی باشد: (آ) سازمان باید انعطاف‌پذیر و دارای سطوح مختلف چندی باشد، که به‌توانند مستقل از هم کار

کنند؛ بی) باید متحرک و قادر به عملیات برق آسا و تعویض سریع از وضع غیرقانونی به قانونی و برعکس باشد، بسته به مطالبه شرایط، و تلفیق اسلوب های قانونی، نیمه قانونی و غیرقانونی با تخمین زدن؛ ثی) ساختار باید به نوعی باشد، که به حزب امکان رهبری سیاسی جنبش را تحت عملیات دهد؛ دی) باید ساده، به آسانی قابل فهم برای توده ها و سازوار با رسوم شان باشد تا پیوستن مداوم نیروهای تازه را تضمین نماید.

مرحله نخست، که هدف جنبش دفاع از دهقانان منطقه در برابر سیادت خودسالارانه مرتجعین است، واحدهای چریکی(منظور گروه های پایه خُرد) در داخل مناطق کوچک تشکیل داده می شوند. قاعده گروه ها غیرقانونی هستند. به تدریج با حدت یافتن مبارزه طبقاتی در روستا و تبدیلش به جنگ داخلی علنی، این گروه های پایه در واحدهای منطقه ای بزرگ(کمون ها، بخش ها) به هم می پیوندند.

به خودی خود واضح است، که واحدهای چریکی باید دربرگیرنده پیش رو ترین عناصر باشند( آن چه که درواقع همه جا صورت می گیرد). با این حال ضروری است در بدو امر دخول به گروه های پایه با توجه به غیرقانونیت و جاسوسی و تحریکات مقامات دقیقاً کنترل گردد. بعد هنگامی که جنبش به یک رود عظیم و سریع جریان بدل می-گردد و کلیه عناصر پیش رو و فعال در روستاها را به صفوف خود جذب می نماید، اصل مخفی کاری و استتار اعضاء تا حدودی اهمیتش را از دست می دهد. اما گزینش صحیح رهبران، که باید از حیث سیاسی قابل اعتماد و دارای آموزش نظامی کافی باشند، همواره یک مسئله بسیار مهم خواهد بود؛ هر نوع بی ملاحظگی در این نکته به طور اجتناب ناپذیر عواقب سرنوشت سازی به حال کل سازمان خواهد داشت.

برای حزب پرولتاریایی اعمال رهبری شایسته بر جنبش چریکی تنها در حالتی ممکن است، که حزب دارای نفوذ بر دهقانان باشد، و دهقانان شعایر آن را به پذیرند و برای تحقق بخشیدن به آن ها در عمل مبارزه نمایند. در ممالکی که سازمان های توده-ای یافت می گردند، حزب باید در تلاش تأثیرگذاری بر آن ها و رهبری جنبش چریکی هم مستقیماً و هم به توسط آن ها باشد(زیرا واحدهای چریکی دقیقاً به توسط همین سازمان-های دهقانی رهبری می گردند). در نقاطی که چنین سازمان های توده ای وجود نداشته باشند، حزب باید سازمان های چریکی را به مثابه ابزار برای رهبری سیاسی دهقانان به کارگیرد. نفس سازمان چریکی باید پیشآهنگ توده های کارگر دهقانی - فراکسیون فعال، مستعد مبارزه و رهبری کننده شان باشد و چنین نیز هست.

سازمان نیافتگی منظم نیروهای مسلح و دستگاه رهبری واحدهای چریکی در بلغارستان دارای تأثیر بسیار تأسف باری در خیزش های بلغارستان در ۱۹۲۳ بود. این دلیل بر آن بود که عملیات واحدهای گوناگون به آن شکل ناپسند هماهنگ گشته بودند، و نیروهای منظم، که برای مقابله با آن ها ارسال گردیدند، وظیفه شان نسبتاً به سادگی انجام شد. حزب کمونیست ابتداء در آغاز ۱۹۲۴ به تشکیل یک دستگاه رهبری اقدام نمود. نیروهای دهقانی مسلح باید با این الگو سازمان دهی، یا درست تر بازسازمان

دهی می گردیدند: گروه های پایه می باید متشکل از شش نفر (یک رهبر و پنج مرد مسلح) باشند؛ سه چهار گروه شش نفره می باید تشکیل یک چتا (Cheta) را دهند، و سه تا پنج چتی (Chety) تشکیل یک دروزهینا (druzhina) را به دهند. در صورت ضرورت سه تا پنج گروه از این دروزهینی ها (druzhiny) می توانستند در واحدهای بزرگ تری جمع کردند.

سازمان رزمی دهقانان در سطح کمون توسط یک مرکز کمون سیاسی و نظامی، در سطح بخش توسط یک مرکز بخش، که دروزهینی ها مطیع آن هایندهند، رهبری می گردد. باید توجه داشت، که سازمان دروزهینا بلغاری مبتنی بر یک تقسیم نسبتاً واضح عملکردهاست؛ علاوه بر واحدهای رزمی دروزهینا هم چنین شامل گشتی ها، مسلسل-چیان، پیک ها و غیره می باشد.

چنان چه چنین سازمانی به طور کامل ایجاد گشته بود و توانایی وفق خود با شرایط ویژه، از قبیل زمین، اهداف منتخبه، امنیت و غیره را می داشت، آن یقیناً انجام تکالیف محوله به شورشیان بلغاری را به نحو مؤثر امکان پذیر می ساخت. متأسفانه حزب کمونیست دیر به سازمان دهی نیروهای چریکی بر طبق این دستورالعمل پرداخت، و نتیجه آن در هر جا عملی نگردید. چنان که حزب ابتداء به طور جدی در یک نقطه زمانی با مسئله سازمان دهی نیروهای مسلح در روستاها اشتغال یافت، که موج انقلاب به دنبال شکست در ۱۹۲۳ فروکش کرده بود.

در چین سازمان های رزمی جمعیت دهقانی دارای ساختار متفاوتی با بلغارستان می باشند ("نیزه های سرخ" و سایرین). واحد پایه یک گروه ده نفره است؛ این گروه ها به گروه های صد نفره، معمولاً حتی واحدهای قوی تر تبدیل می گردند.

در آلمان واحدهای دهقانی در پومرن (Pommern) و پروس شرقی در پایان ۱۹۲۳ و آغاز ۱۹۲۴ با الگوی صدهای پرولتاریایی در شهرها سازمان دهی گردیدند: گروه های ۱۵-۱۰ نفره؛ بخش ها مرکب از سه چهار گروه؛ گروه های صد نفره متشکل از دو تا سه بخش. مشکل است داوری این که این ساختار چه اندازه مؤثر بوده است، زیرا پیش رفتی در کار سازمان دهی صدهای پرولتاریایی آلمان صورت نگرفته؛ حزب آن ها را ابتداء در یک نقطه زمانی تشکیل داد، که موج انقلاب در حال فرونشستن بود، و آن ها سریعاً از هم پاشیدند. ولی از آن جا که این گروه های صد نفره عمده عین ساختار دستجات ارتش قیصری بودند (که توده ها از زمان جنگ می شناختند)، و از آن جا که صدهای پرولتار-یایی همه جا در ۱۹۲۳ در شهرها پذیرفته شدند، می توان تصور نمود، که این سازمان با شرایط آلمان مناسبت داشته است.

پسا جنگ داخلی در روسیه جنبش چریکی عموماً شکل مشابه واحدهای کوچک تر ارتش منظم را داشت: دستجات گروهان ها، اسواران، گردان ها، هنگ های سواره و پیاده نظام. هنگامی که ارتش سرخ به جبهه و چریک ها از پشت حمله ور می گردیدند آن ها متحداً دشمن را از مواضعش بیرون می راندند، سپس واحدهای چریکی با واحدهای ارتش سرخ درهم می آمیختند یا، آن چه که اغلب پیش می آمد، به کارشان به صورت واحدهای

مستقل از ارتش سرخ ادامه می دادند و افسران فرمان ده و ادوات شان را از ذخیره های ارتش دریافت می داشتند و تحت فرمان دهی عالی آن عمل می نمودند. نمونه های بالا از ساختار جنبش چریکی در ممالک گوناگون نشان گر اینست، که اصول مشابه برای واحدهای پایه ارتش منظم به طور عمده [برای واحدهای چریکی نیز] صادق است - اما هم چنین ضروری است در نظر داشت خصوصیات ویژه هر کشوری، اهداف جنبش چریکی در هر مرحله ای، اسلحه ممکن الحصول (یا تصرف شدنی در جریان رزم) و بالاخره ضرورت کار غیرقانونی. در صورت وجود کلیه این شرایط، می توانیم به پردازیم به ساختمان ویژه واحدهای چریکی: در مرحله آغازین باید گروه های رزمی کم و بیش غیرقانونی پنج نفره، هشت یا ده نفره، از روستا به روستا ایجاد کردند و به توسط رهبران شان تحت اطاعت کمیته نظامی کمون های روستایی و بخش و نما- یندگان شان در روستا درآیند. به تدریج ضمن تکامل جنبش (همزمان با حدت گرفتن مبارزه دهقانان تهی دست)، این گروه های کوچک در گروه های بزرگ تر (دستجات دروز- هینی، گردان ها) گرد می آیند. این ها نیز می توانند تشکیل واحدهای بزرگ تری را به دهند.

در این مرحله، که واحدهای چریکی خُرد به واحدهای بزرگ تر تبدیل می کردند، رعایت این اصل نظامی آزمایش شده ضروری است، که تحت عملیات هیچ رهبری بیش از چهار پنج واحد تحت فرمان خود نداشته باشد، به این دلیل که اگر بیش تر بود، تکلیف رهبری آن ها دشوار خواهد بود، آن چه که تأثیر تأسف باری در نتیجه نهایی خواهد داشت. این اصل زمانی که موضوع بر سر واحدهای چریکی است باید با سخت گیری افزون تری رعایت گردد، زیرا ماهیت ویژه آن ها و کمبود طبیعی رهبران شایسته بین خود چریک ها مسئله رهبری را به یکی از مشکل الحل ترین مسائل برای آن ها تبدیل می سازد.

نظارت بر برقراری واحدها، آموزش نظامی شان و عملیات شان در یک کمون رو- ستایی، بخش، ایالت در یک کشور طبیعتاً باید برعهده فرمان دهی های نظامی شعبه مربوطه حزب کمونیست قرار گیرد، از آن روی که این فرمان دهی ها درقبال کل کار نظامی حزب مسئول هستند. این فرمان دهی ها هم چنین باید شامل رفقای با تجربه ویژه کار در میان دهقانان باشند. فرمان دهی های بخش و کمون های روستایی باید ضرورتاً دارای نمایندگان نظامی خود در میان دهقانان در هر روستا یا گروهی از روستا- ها باشند؛ وظیفه آن ها عبارت خواهد بود از راهنمایی استقرار واحدها و آموزش نظامی شان در محل به توسط رهبران مربوطه (فرمانده) واحدهای چریکی کوچک و سازمان- های دهقانی دیگر، در نقاطی که یافت شوند.

یکی از وظایف اصلی سازمان ها و رهبران آموزش چریک ها برای عملیات نظامی، خصوصاً آموزش کاربرد اسلحه خواهد بود - و این به ویژه در مورد ممالکی صادق است که در آن ها دهقانان از امکان آموختن هنر رزمی در ارتش منظم محروم اند (منظور ممالکی با ارتش های حرفه ای یا با ممنوعیت اسلحه، ممالکی که در جنگ

جهانی قبل [اول] یا در جنگ های دیگری شرکت نداشته اند). آموزش کاربرد اسلحه در اختیار چریک ها به آنان کافی نیست، آنان هم چنین باید حتی الامکان کاربرد کلیه سلاح هایی را بیاموزند، که احتمالاً دیرتر به توانند از دشمن تصرف نمایند. اصل عمده باید این باشد، که هر چریکی تیراندازی خوب با یک تفنگ را بیاموزد، انواع مختلف طپانچه به کاربرد، یک نارنجک دستی پرتاب کند و در مبارزه تن به تن (با نیزه ها، شمشیرها و غیره) ورزیده باشد.

هم چنین بسیار مهم است، که هر واحدی دارای شمار کافی گشتی ها، مسلسل چیان، پیک ها، نفرات مهندسی و پرستاران باشد. آموزش تعداد مناسبی از متخصصین جزو وظایف محوله بر رهبران واحدهای چریکی است.

چگونه می توان اسلحه برای تسلیح اولیه سازمان چریکی تازه فراهم ساخت؟ این مسئله ای است که حل آن به همان قدر مشکل می باشد، که حل مسئله تهیه اسلحه برای ارتش سرخ. اما باوجود مشکل بودن مسئله، آن را می توان حل کرد، حداقل به آن اندازه کافی که آغاز مبارزه برای فراهم آوردن اسلحه ممکن گردد. باید روشن باشد، که معمولاً نمی توان از قبل صاحب مخزن اسلحه بود. ضروری است استفاده از هر آن چه که به دست آید: اسلحه ای که دهقانان معمولاً به آن ها دست رسی دارند (تفنگ های شکار، ری، طپانچه ها، تبرها، میله های فلزی و غیره) هم چنین نارنجک ها و مواد منفجره، نیزه ها، شمشیرها و قس علی هذا. در بعضی موارد شاید خریداری اسلحه گرم میسر باشد.

ولیکن مهم ترین منبع تسلیح چریک ها غارت مخازن اسلحه و خلع سلاح سازی پلیس و گروه های سربازان می باشد - و این ها باید با اسلحه ابتدایی از قبل موجود انجام گیرد. باید تأکید داشت، که برای هر جنبش چریکی جداً فعال افزایش مخازن اسلحه و مهماتش یک تکلیف دائمی و پیوسته فوریت دار خواهد بود.

تاریخ جنبش چریکی در روسیه، چین و نقاط دیگر نشان می دهد، که واحدهایی که مبارزه بر علیه مقامات و ارتش را در بدو امر با چیزهایی بجز تبرها، میله های فلزی، دوشاخه، داس یا چماق معمولی نیآغازیده اند، بعد در جریان مبارزه تمام اسلحه مدرن مورد نیازشان (تفنگ ها، مسلسل ها، توپ ها و غیره با مهمات لازم) را تصرف نموده اند.

مبارزه چریکی باید همانند عملیات ارتش سرخ در شهر مطابق اصول و دانش و را-هکار نظامی انجام گیرد. با این حال همواره ضروری است در نظر داشت وضعیت ویژه، نیز نقطه زمانی و شرایطی که واحد تحت آن ها کار می کند.

واحد چریکی به مانند سازمان رزمی در شهر تنها در صورتی می تواند به نیل به نتایج امیدوار باشد، که یکایک اعضای آن و خاصه رهبران آن حداکثر حرارت ممکن را به خرج دهند؛ "عامل زمان" در ضمن تدارک عملیات باید دقیقاً رعایت گردد؛ یک نقشه عملیات از قبل با دقت تهیه شود؛ نیروهای عهده دار هر وظیفه ای برطبق شرایط موجود گروه بندی شوند؛ یک شناسایی دقیق از دشمن و محل به عمل آید؛ رعایت اصل

حمله غافل گیرکننده و غیره. کمبود اسلحه، فقدان واحدهای بزرگ (و پخش نیروها)، مشکل استقرار یک سیستم فرمان دهی مناسب برای یک ایالت کامل یا فقط یک بخش کامل - این ضعف ها باید و می توانند با امتیازاتی از قبیل غافل گیر سازی، جسارت و مصمم بودن تحت عملیات چریکی برطرف گردند.

اجازه دهید در تأیید این ایده ها یکی از نمونه های عیدیه ای را که چریک های سرخ در تاریخ روسیه در اختیارمان می گذارند، نقل کنیم.

در خاتمه ژوئیه ۱۹۱۸ گاردیست های سفید شوروی بخش سال (Sal) را به محاصره خود درآورده بودند. روستای پلاتوفسکایا (Platovskaja) به اشغال واحد گنیلوریوف (Gnil-oribof) با یک صد افسر و دویست کالموک اجباراً به سربازی گرفته شده درآمده بود. آن ها به روی دهقانان طرف دار بلشویک ها آتش گشودند. سمیون میخائیلوویچ بودجونو (Semjon Mikhailovitj Budjonny) (۱۸۸۳-۱۹۷۳) یک گروه چهار نفره در شهرک کوزورینو (Kuzorino) تشکیل داد و مصمم به حمله به پلاتوفسکایا جهت رها ساختن اسراء گردید. شب بین ۲۷م و ۲۸م ژوئیه این گروه به یک حمله جسورانه پرداخته، اسراء را آزاد ساختند، کالموک های غافل گیر شده را خلع سلاح نمودند و بلافاصله اسرای آزاد شده را تسلیح کردند. پس از یک جنگ تن به تن سخت گروهان افسران عقب نشینی نمود و غنیمت زیر را برای بودجونو برجای گذاشت: ۲ توپ، ۴ مسلسل، ۳۰۰ تفنگ، ۶۰/۰۰۰ مهمات و ۱۵۰ اسب با تمام یراق شان.\*\*

مادام که واحدهای چریکی جزو یک ارتش دهقانی کم و بیش نیرومند نگردند، قادر به مبارزه جدی علیه ارتش منظم در یک نبرد واقعی یا در رزمگاه نخواهند بود. اگر این واحدها از طرف نیروهای منظم در معرض حمله واقع شوند، بهترین کار این خواهد بود، که از رزم در محل برای سعی دفاع از خود به صورت نیروهای منظم به پرهیزند. زیرا چریک ها با نظر به ضعف نسبی شان نمی توانند به یک عملیات تدافعی امیدوار باشند. قوت چریک ها در دفاع نیست، اما در عملیات جسورانه و غافل گیر کننده شان است. رزمندگان چریکی از لحاظ نظامی به اندازه کافی برای عملیات تدافعی قوی نیستند. آن ها باید در همه جا و در هر وقت آماده حرکت رزمی نقشه مندانه باشند؛ آن ها باید ضربات سریع و غیرمترقبه بر دشمن در لحظه و جایی که انتظارش را ندارد، وارد سازند؛ سپس باید آن ها سریعاً عقب به نشینند و از رویارویی تعیین کننده در صورتی که شرایط و تناسب نیرو در محل و نقطه زمانی خاصی به نفع آن ها نیست، برحذر باشند، و در عوض آن باید دشمن را از زاویه ای دیگر غافل گیر سازند.

ضمن تدارک حمله بزرگ به شهرها، شکل دهی نیرو و غیره رهبران واحدهای چریکی باید اهمیت بسیاری به این قائل شوند، که به کدام سمت اصلی حمله باید به عمل آید.

هر نوع کوششی جهت مضروب ساختن هر نقطه با نیروی یکسان به منزله پراکنده نمودن نیروهای خودی است. رهبران باید کار و توجه شان را بر خط اصلی حمله متمرکز سازند، آن جا که می توانند به نیل به نتیجه سریع و تعیین کننده امیدوار

باشند، و فقط باید اندک ترین شمار مردان و کم ترین ادوات ممکن را برای عملیات با اهمیت نازل حفظ کنند. وانگهی ضمن نقشه ریزی عملیات مرکب با چند واحد جهت اشغال این یا آن هدف با یک حمله غافل گیر کننده باید به خاطر داشت، که عامل زمان بی نهایت مهم است. در صورت عدم رعایت شدن این دو اصل راهکارانه، نتیجه شکست خواهد بود، حتی محو گشتن واحدهای تهاجمی.

در این نوع عملیات مرکب وجود یک فرمان دهی واحد نیز دارای نقش بزرگی است. نباید فقدان رهبری شایسته در کار باشد و نه حتی رهبری های چندی وجود داشته باشند (که در این صورت هر واحدی مستقلانه کار خواهد کرد)؛ این مجاز نیست. نقشه عملیات باید به صورت مشترکانه تهیه گردد، و در جریان مبارزه یک رهبری مشترک کلیه اوامر را به واحدهای شرکت کننده در عملیات صادر نماید. این شرط تعیین کننده موفقیت جمیع عملیات می باشد.

ضرورت یک فرمان دهی واحد تحت عملیات چریکی قاعده ای کاملاً عادی برای راه-کار مبارزه چریکی است - بلی، برای هر شکلی از مبارزه. با این وصف تجارب مبارز-ات چریکی گذشته، خاصه در چین، هم چنین نشان گر اینند، که همیشه به این مطالبه ابتدایی توجه به عمل نمی آید، یا این که در عمل فراموش می گردد. همواره اتفاق افتاده است، که شماری واحد چریکی با اهداف مشترک، ولی بدون یک فرمان دهی واحد، نیرو-های شان را پراکنده ساخته اند و به آن علت شکست خورده اند.

هرگز نباید عملیات بدون شناسایی قبلی بسیار ملاحظه مندانه انجام گیرد. اطلاعات دقیق درباره دشمن، درباره موقعیت او، نقاط قوت و ضعف او، درباره زمین، راه ها، امکانات حمل و نقل، جمعیت و غیره - این همه باید به وسیله گشتی های پیشاهنگ کسب شود و اساس نقشه عملیات قرار گیرد. قبل از هر عملیات چریک ها باید یک شناسایی ویژه از اهداف شان به عمل آورند و به کوچک ترین جزء عطف توجه نمایند.

\* ارتش های جنوبی صاحب ستون های حمل و نقل ویژه نیستند؛ تمام حمل و نقل ادوات جنگی به وسیله کولی ها انجام می گیرد، یعنی دهقانانی که یا به این مقصود بسیج شده اند یا درازاء مزد مناسب [کار می کنند].

\*\* *The Proletarian Revolution on the Don, Miscellany, no.1, Moscow 1922.*

### روشنگری ها (از برگرداننده)

<sup>۱</sup> انقلاب ۱۹۰۵، انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷.

<sup>۲</sup> در سال ۱۹۴۹ به وقوع پیوست. ۳۱ ژانویه آن سال ارتش رهایی بخش خلق پایتخت، پکن، را آزاد ساخت.

۱ اکتبر مائوتسه دون (Mao Tse-Tung) (۱۸۹۳-۱۹۷۶) تشکیل جمهوری خلق چین را اعلان داشت.

<sup>۳</sup> لازم به توضیح است که همکاری حزب کمونیست چین و گومیندان دوامی نداشت. سیاست و اقدامات

استبداد منشانه گومیندان رای توده ها را بر علیه آن برگرداند. حتی گومیندان در ۱۹۲۷ به شیوه وحشیانه-

نه کمونیست ها را کشتار نمود. از ۱۹۴۴ مردم در مناطق تحت نظارت گومیندان طالب سرنگونی رژیم-

یم مستبدانه، استقرار دموکراسی و تضمین آزادی بیان بودند. گومیندان در آوریل آن سال با روبه روی

با خواسته های مصرانه مردم به مقصود حفظ ظاهر اعلام داشت، که " آزادی افزون تری در زمینه بیان

عقاید داده خواهد شد. " و ماه بعد از آن دوازدهمین نشست سیاسی گومیندان " تضمین آزادی کلام" را در

تصمیماتش گنجانده، اما بی آن که به این تصمیم خود پای بند باشد. **گومیندان** در نتیجه روبه رویی با اعتلاء جنبش توده ای با مطالبه دموکراسی بر اقداماتش در جهت سرکوب افکار خلق افزود. (برای مطا- لعه بیشتر این موضوع نک:

**The International Working- Class Movement. Problems of History and Theory, vol.5, chapter 7 (Moscow, Progress, 1985)**)

<sup>f</sup> اصطلاح "سران نظامی خودمختار" به معانی چندی در تاریخ چین استعمال شده است. از آن میان - و بیش تر - به معنای سران نظامی دارای کنترل بر نیروهای نظامی، بدون آن که به عنوان سرکردگان مناطقی که به زور نیروهای شان در آن جاها حاکمیت داشته اند، به رسمیت شناخته شده بوده باشند. در موردی نیز این اصطلاح درخصوص سرکردگان دولت در یک مملکت به کار برده شده، که از حق اعلان جنگ برخوردار بوده اند. درموردی دیگر مراد از آن سرکردگانی بوده اند که خود خویشتن را برمی گز- یده اند، یا از سوی سربازان/ نظامیونی که از خود آنان بوده اند، انتخاب می شده اند. و در موردی آنان سرکردگان دولتی اصلاً مشروعی بوده اند، که از حدود اختیارات شان تجاوز می نموده، مستقلانه عمل می کرده اند.

در چین از آغاز سده بیستم از "عصر سران نظامی خودمختار" سخن گفته می شود، عصری که به مدت دو تا سه دهه از تاریخ اختتام عهد قیصری و اعلان رسمی جمهوری چین در اکتبر ۱۹۱۱ به طول انجامیده است.

<sup>g</sup> گفتنی است که پس از شکست انقلاب چین در ۱۹۲۷ بسیاری از دهقانان به کیانگ سی (Kiangsi) گر- یختند، و در آن جا به تشکیل یک جمهوری شوروی چین تحت رهبری مائو پرداختند. به زودی دهقانان افزون تری به آنان پیوستند، و مائو ارتش سرخ چین را برقرار ساخت، که سال به سال رشد نمود. در ۱۹۳۵ حزب درستی خط مائو را تأیید کرده، او را به صدارت برگزید.

این نکته را نیز بیافزاییم که قدرت سیاسی در این مرحله انقلاب چین از لحاظ خصلت دیکتاتوری دموکراتیک خلق بود، که به وسیله پرولتاریا رهبری می گردید، و انقلاب دموکراتیک نوین ضدامپریا- لیستی و ضدفئودالی را عملی می ساخت، و از این لحاظ متفاوت با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شور- وی سپسین انقلاب اکتبر بود.

<sup>h</sup> بالاخص در فاصله سال های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۹ خیزش های دهقانی زیادی در چین روی دادند، و مهم ترین- شان خیزش های ملکی در سال های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ بودند، که مائو نیز در آن ها شرکت داشته، تحلیل- شان کرده است.

<sup>\*</sup> سال وقوع انقلاب بورژوا - دموکراتیک در چین به رهبری سون یات سن. انقلاب در سایه وحدت بورژوا- زی، دهقانان، کارگران و خُرده بورژوازی شهری به ثمر رسید. ولیکن آن به علت خصلت سازش کارا- نه رهبری و ناتوانی دربرآورده ساختن منافع حقیقی دهقانان و در اثر فشار امپریالیسم و نیروی فنو- دال ها با ناکامی روبه رو گشت.

<sup>y</sup> در هونان بود که مائو در ۱۹۲۷ قیام دهقانی ناموفق موسوم به "قیام خرمن پائیزی" را سازمان داد، و رهبری نمود.

<sup>h</sup> در رابطه با این موضوع ولادیمیر ایلیچ لنین (نام واقعی: اولیانف) (Vladimir Ilij Lenin (Uljanov) (۱۹۲۴- ۱۸۷۰) مقاله "دروس انقلاب"، به مناسبت پنجمین سال گرد انقلاب اول روسیه را نوشته است، که در نشریه **Rabotjaja Gaseta (رابتجایا گازتا)**، ش ۱، ۳۰ اکتبر (۱۲ نوامبر) ۱۹۱۰ به چاپ رسیده، هم چنین در منبع زیر درج شده است:

**V.I. Lenin, Collected Works, vol.16, 4.edi., pp.246 - 304 (Moscow, Progress, 1977)**

<sup>9</sup> "صدهای سیاه" به تشکیلات تبه کاری اطلاق می شد که در روسیه تزاری به وسیله پلیس به مقصود سرکوبی جنبش انقلابی تشکیل یافته بودند. اعضای این تشکیلات انقلابیون را به قتل می رساندند، به روشنفکران مترقی حملات فیزیکی می نمودند. هم چنین ایذای یهودیان را ترتیب می دادند.

<sup>۱۰</sup> به دنبال سقوط رژیم تزاری در ۱۹۱۷ در اثر انقلاب فوریه روسیه جنگ داخلی ویران گر و خونینی در



این کشور آغاز گشت، که به مدت چهار سال، یعنی تا ۱۹۲۱، به طول انجامید. آتش افروزان جنگ دا- خلی عمده‌امرای ارتش تزاری بودند که قصد اعاده نظام قدیم را داشتند. متفکین که در صدد پیش‌گیری از ثبات یافتن بلشویسم در روسیه بودند، به مساعدت مالی و تسلیحاتی قابل توجه به ضدانقلاب اقدام نمودند. مساعدت به سفیدها با مداخله نظامی متفکین در روسیه به نقطه اوجش رسید. در ماه نوامبر ۱۹۱۸ شمار سربازان متفکین در این کشور به ۱۵/۲۰۰ نفر سر می‌زد. جنگ داخلی عواقب مصیبت‌باری در روسیه داشت. آثار آن در کلیه عرصه‌های حیات مملکت عمیق و نگران‌کننده بود. صنایع به سختی آسیب دیده، سیستم حمل و نقل دچار اختلال شده بود. گرسنگی مسئله کمرشکنی برای مملکت بود. موارد مستند عدیده‌ای از آدمخواری وجود داشت. یک چهارم جمعیت روسیه، یعنی ۳۵ میلیون نفر، دچار گرسنگی بودند. چند میلیون کودک یتیم (besprizornje) در طول راه‌ها، خطوط آهن و خیابان‌های شهرها سرگردان بوده، از صدقه و تبه‌کاری امرار معاش می‌کردند. جنگ داخلی در روسیه با ضایعات عظیم انسانی و مادیش عامل بازدارنده مهمی در برابر ساز- مان دهی سوسیالیستی اقتصاد روسیه گردید.